

# من و بد بودن؟ هرگز!

یاد گرفتن هیچ هنری بی‌فایده نیست. از هر دری که وارد هر باغی شوید، کم کمش این است که یک تجربه جدید کسب کرده‌اید. حالا اگر هدفی داشته باشید و سعی کنید تجربه‌های هماهنگ با هدفتان را کسب کنید بهتر، اما... بعضی مسائل به درد زندگی روزمره ما هم می‌خورند. دوست ندارید فیلم‌ساز باشید؟ نباشید، اما حرف که باید بزنیدا با آدم‌های مختلف که باید ارتباط بگیرید! می‌بینید؟ یاد گرفتن هیچ هنری بی‌فایده نیست و بعضی هنرها هم اتفاقی هم راستا با زندگی‌اند. مصاحبه این شماره باز هم با یکی از فیلم‌سازان جوان رشد است و این بار درباره «دیالوگ‌نویسی».

من مثل همه نیستم، چون باید موفق باشم؛ چه درباره شهرت، چه رتبه کنکور و... اما بخت مثل همه می‌خوابم، بیدار می‌شوم، به سمت بودن رنگ لباس و لک نبودن کفشم گیر می‌دهم، دعوا می‌کنم و سرم هم که به سنگ خورد، با سرمه‌کشته برمی‌گردم پیش خانواده و دوباره از اول می‌خوابم، بیدار می‌شوم و... **سوال** بی‌مقدمه‌ای است، اما چه قدر قبول داری که در دیدار اول حرف زدن ویترین شخصیت هر فرد است؟

درونش هستند، حرف بزنی، لات نباشی و... به هر حال همه این‌ها در معرفی شخصیت افراد خیلی مؤثرند. خود شما با همین چند کلمه هم احتمالاً درباره من و طرز فکرم قضاوتش کرده‌اید، نه؟

**چرا**، مثلاً همین حالا فکر می‌کنم با یک عسل مغورو و یکدنه طرفیم (باید بخدمد که فکر نکند صفحه سینمایی را تبدیل کرده‌یم به باشگاه مشتختنی، شما

هم بخندید بابا، چرا این قدر اخم!) مغورو نیستم، اما با پشتکار چرا. در واقع به خاطر موفق شدن حاضرم جدی باشم. جدی و مغورو و یکدنه هم معنی‌اند؟

**فکر می‌کنی باشند؟** خوب ببینید، مثلاً من آدم اهل بیرون رفتن و بگو بخندی بودم، اما امسال تا حد زیادی از

**به عنوان سؤال اول**، عسل پاکدل اگر قرار باشد به گروهی از آدم‌های غریبه خودش را معرفی کند، مثلاً به مخاطبان رشد، چه جملاتی به کار می‌برد؟ من عسل پاکدل هستم، ۱۸ ساله، از همدان در رشته ریاضی تحصیل کرده‌ام و به مستندسازی و آسیب‌های اجتماعی علاقه‌مندم. چراکه به آدم‌ها این قدرت را می‌دهند که دیگران را از خواب غلت بیدار کنند.

**يعني عسل تصمیم گرفته منجی و سوپرمن باشد؟** چیز دیگری هم به جز فیلم‌ساز یا آدم متفاوت و موفق در وجود این آدم هست؟ مثلاً یکی مثل همه؟

## معرفی



عسل پاکدل، نویسنده و کارگردان فیلم داستانی «زنگ پدر»، جزو برگزیدگان جشنواره دانش‌آموزی فیلم رشد بود و این یعنی عملکرد بهتری نسبت به خیلی از رقیبای همسن و سال خودش داشته است. اگر فکر می‌کنید بهتر از عسل می‌نویسید، می‌توانیم چالش «کی مصنوعی تر دیالوگ می‌نویسه» برگزار کنیم. فکر می‌کنید کار راحتی است باختن در این مسابقه؟

## بیت الغزل مصاحبه

از این شماره چه یاد بگیریم؟

اما چه کار کنیم که در مسابقه مصنوعی ترین‌ها برنده نباشیم؟

۱. شما کپی فیلم‌های کلیشه‌ای دیگران نیستید. آدم‌هایی هستید که باید آن قدر خوب آدم باشند تا فیلم‌شان دیدنی شود. خوب آدم بودن به معنی آدم خوبی بودن نیست، همه مجموعه‌ای از خوبی‌ها و بدی‌ها هستیم. یادتان نزود، چه ما و چه مخاطبی که قرار است فیلم ما را بینند، به هر حال آدمیم! ۲. ایده ضبط کردن عسل ایده خوبی بود. مطالعات و تحقیقات میدانی‌اش قابل تحسین. اگر نانوایا نیستید، چند روز با ضبط صوت داخل نانوایی بروید تا زبان و لحن نانوایها دستان بیاید.

اگر تصویری از زندگی قناد ندارید، از خودشان پرسید چه اتفاق دراماتیک، کمدمی، یا تراژیکی برایشان می‌افتد؟ لحن، اثر انگشت و قصه هر آدم را پیدا کنید.

۳. عادی باشید، اما لوده نه. حواس‌تان باشد بعضی وقت‌ها برای ایجاد صمیمیت از تیکه‌هایی استفاده می‌کنید که آدم‌های عادی نمی‌کنند. حتی راحت‌بودن هم سلسله مراتب دارد. اگر حرف بدی در دهن آدم بد دهن داستان بگذارید، همان‌قدر بد است که یک حرف بیجا در دهن آدم معمولی‌тан. الکی صمیمی شدن دام است، با واقعی بودن اشتباہش نگیرید.

توضیح بدی؟

پدر: برو بینیم بابا، از مادرت بپرس. فک کردی من اینجا چی کاره‌ام؟ وقت تو رو دارم؟

تو پدرت را پدر صدا می‌زنی؟

نه، بپش می‌گم بابا. (می‌خندد، دوباره)

از پدر معتاد مستله می‌پرسند؟

خب اول لیسانس داشته و بعد معتاد شده!

بچه چند ساله است؟

دبیرستانی.

دانش‌آموز دبیرستانی که یک پدر معتاد هم داشته، آن‌قدر با فضای آشنا نیست و نمی‌فهمد که سؤال درسی از پدرش نپرسد؟

شاید سؤال واقعاً سخت بوده!

تصور کن خودت از پدر بی‌حصوله یا معتاد هم نه، از بابای معمولی خودت سؤال داری. عین حرف خودت را بزن:

(به سرعت نور جواب می‌دهد، بی‌فکر) می‌گم اینو برآمن بگو یا چه می‌دونم، ببین اینو بلدی توضیح بدی و از این حرف‌ها... خب قبول، دیالوگم افتضاح بودا!

می‌بینید؟ ما عادت کردیم به بد نوشتن. در حالی که اتفاقاً بدون فکر می‌دانیم کدام جملات درست و

واقعی ترند.

معتاد بود که وظایفش را فراموش کرده بود

ونهایتاً به‌خاطر بچه‌اش به خودش می‌آید، نمی‌شد دیالوگ یک آدم عادی را در دهان یک معتاد گذاشت.

چه قدر تلاش کردی تا یک معتاد

واقعی داشته باشی؟

برای راضی کردن پدر و مادرم که اجازه بدهند به یکی از مراکز ترک اعتیاد سر

بزن، خیلی... (می‌خندد، بالآخره) کتاب

هم خواندم، رمان‌هایی که شخصیت معتاد

داشتند و کتابی که درباره خود اعتیاد به‌صورت علمی و تخصصی حرف می‌زد. اما

نهایتاً خانواده‌ام را راضی کردم تا خواهرم

و همسرش به یکی از این مراکز سر بزنیم تا

تجربه دیداری خودم را هم درست کردن

فضا و شخصیت کاراکترها به کار بیندم.

و در مورد درآوردن شخصیت بچه

چه طور؟

سعی کردم خودم را به‌جای کسی که پدرش

سرشن داد می‌زند، بگذار؛ اینکه می‌لزم،

اینکه نفسم می‌گیرد، اینکه حاضر هر کاری

بکم تا پدرم آرام شود و...

یکی از دیالوگ‌های فیلمت را

می‌گویی؟

بچه: پدر می‌شه این مسئله رو برام

همه روابط کم کرد، نه که صفر مطلق، اما فکر می‌کنم بگو بخند و... حواس‌نم را از هدفم پرت می‌کند. من جدی و منطقی هستم و این بعزم بخشم بد نیست. اما در عین حال زود قضاوت کن و عصبی هم هستم و خب این یکی بد است.

در کل اگر اهل انصاف باشیم نه بد بدم و نه خوب خوب. فقط برای بهتر بودن سعی می‌کنم بیشتر خودم و نظراتم را قول داشته باشم، خب بقیه هم داشته باشند!

عسل یک آرتیست است، یا لااقل قرار است یک آرتیست شود. اگر بخواهی کمی هنری- ادبی تر خودت را معرفی کنی، چه جملاتی به کار می‌بری؟ مقصود عسل آسمان است؛ خدا و خورشید. با تکه‌تکه تلاش‌هایم سعی می‌کنم یک پلکان از جنس ابر بسازم، پله به پله و خب... ابر است دیگر... گاهی هم یک‌هیئت زیر پایم خالی می‌شود. اگر عقل درست و حسابی داشتم، لابد پلکانی سنگی یا چوبی می‌ساختم!

عیبی ندارد، لااقل ابر هنری قر است. بله، اصلاً خودم هم عاشق ارتفاع و هیجانم!

فکر می‌کنم آدم‌ها در موقعیت‌های یک‌هیئتی، مثلاً مصاحبه‌های بی‌مقدمه، قرار گرفتن در شرایط خاص برای بار اول، یا حتی در دعوا چه طور باید منظورشان را برسانند؟ عسل آرتیست چه طور باید از پس موقعیت‌های مختلف بریاید که مردم هم درست درباره او قضاوت کنند؟

باید راحت حرف بزنیم، استرس نداشته باشیم و فکر کنیم. اگر تپیک هم زدیم یا سوزه شدیم، مهم نیست؛ خب به هر حال آدمیم، همه حداقل ۲۵۰۰ بار در عمرشان سوتی می‌دهند، حداقل!

یعنی نیازی به تمرین ندارد؟ موقعیت یک‌هیئتی که تمرین بردار نیست، اما می‌شود قبل از همه چیز، همین‌طوری هر روز خودمان را در موقعیت‌های مختلف تصویر کنیم. جلوی آینه حرف بزنیم، رست بگیریم، ضبط کنیم، بنویسیم، اصلاح کنیم و از این کارها.

قبول داری دیالوگ در فیلم هم به همین اندازه نشان شخصیت کاراکترهاست؟ یک کمی از فیلمت بگو: قطعاً، مثلاً در فیلم من که داستان یک پدر